30 تیر، روز شکست نهضت ملی ایران

سالمی، حسن

احمد قوام السلطنه پس از دریافت حکم نخست‏وزیری در حال گفت و گو با خبرنگاران‏تاریخ نویسان معاصر ایران سی‏ام تیر 1331 را روزی ذکر کرده‏اند که نخست‏وزیر وقت دکتر محمد مصدق بعلت آنکه شاه اجازه تصدی وزارت جنگ را نداد استعفا کرد و انقلابی برپا شد.

اما کمتر کسی می‏داند که واقعا جریان از چه قرار بود.انتخابات دورهء هفدهم مجلس شورای ملی را دکتر مصدق برگزار کرد و بعد اینکه تعداد وکلا به‏ حدی رسید که می‏توانست مجلس اففتاح گردد جریان انتخابات را بر خلاف نص صریح قانون‏ اساسی در نیمی از حوزه‏های کشور تعطیل نمود. در یکی از جلسات جبههء ملی شخصا از ایشان‏ شنیدم که در مقابل اعتراض به عدم اجرای بقیه‏ انتخابات گفت:«اگر مجلس در مقابل دولت قیام‏ کند وکلای جبهه ملی با استرکسیون مجلس را از کار خواهند انداخت».با این حال،مصدق از همان‏ مجلس نیم بند،در اول کار تقاضای اختیارات‏ شش ماهه نمود که وکلای جبههء ملی حتی آیت الله‏ کاشانی و دیگران دسته جمعی به خواسته دکترمصدق لبیک گفتند ولی عدهء زیادی از منفردین و طرفداران دربار با آن به مخالفت شدید برخاستند و بیم آن می‏رفت این درخواست اختیارات شش ماهه‏ از مجلس نگذرد.

دکتر مصدق دست به مانور خطرناکی زد و در هنگام معرفی کابینه اعلام کرد پست وزارت جنگ را تصادم شدید شاه و دولت گردید و چون این‏ خواسته وی با مخالفت شاه روبرو شد،بدون‏ مشورت با یاران همگامش استعفا کرد.او بعدها در خاطراتش نوشت که کار خطرناکی بود چون دادگاه‏ بین المللی لاهه در مرحله رأی دادن به مسئله نفت‏ ایران بود.

با استعفای دکتر مصدق همهء سنگرهای مستحکم‏ ملت از کنتر او خارج شد.رادیو تبلیغات، مجامع و جراید،شهربانی و ژاندارمری و ارتش همه‏ از اختیار ملت بیرون رفت.حزب توده هم همگام باارتجاع به مصدق و نهضت ملی مظنون بود و فحاشی می‏کرد.با کناره‏گیری مصدق ملت دچار دلسردی شدند و چون انتظارشان از یک دولت‏ مردمی فراتر از آ نبود که مشاهده می‏کردند،تمایل‏ به آمدن به خیابان و میتینگ و دمونستراسیون‏ نداشتند

در مقابل،لشگر ارتجاع و عمال بیگانه قد علم‏ کرده و با یک مانور سریع،ماهرانه قوام السلطنه را برای نخست‏وزیری انتخاب نمود و به شاه پیشنهاد کردند و شاه هم فرمان نسخت‏وزیری او را صادر و لقب«جناب اشرف»را که قبلا بمناسبت مخالفت‏ وی در مجلس مؤسسان با تغییر قانون اساسی از او گرفته بود،به او بازگرداند.

واقعیت آن است که دکتر مصدق از جانشینی‏ قوام السلطنه ناراضی نبود،چنانکه حاضر نشد او را به مجازات برساند و از عاملین فاجعه سی‏ام تیر انتقام نگرفت.در آن فضای تیره و وحشتناک،همه‏ امیدها و نگاهها به سوی آیت الله کاشانی متوجه‏ گردید او هم بیدرنگ منزل دامادش را به ستاد حمایت از مصدق تبدیل کرد و با استفاده از خط تلفن همسایه‏ها ارتباط گسترده‏ای با مردم کشور برقرار نمود و به این وسیله توانست مردم را به‏ صحنه بیاورد.آیت الله کاشانی در همین خانه در حالی که از سوی تانکها در محاصره قرار داشت، مصاحبه‏های متعددی انجام داد.

کاشانی در پاسخ به سئوال یکی از خبرنگاران که‏ پرسید:اگر قوام السلطنه نرود چه خواهید کرد گفت:اگر تا چهل و هشت ساعت دیگر برکنار نشود خودم کفن پوشیده و به خیابان می‏آیم. کاشانی حزب توده را که تا آن روز وقیحانه‏ترین‏ فحاشی‏ها را به مصدق و نهضت ملی حواله می‏کرد به وسیلهء خدابنده و لنکرانی به مبارزه علیه قوام‏ دعوت کرد و در پاسخ به سئوال مخبر جریدهء آپادانا که پرسیده بود اگر حزب توده در این قیام شرکت کند چه خواهید کرد گفت:«آنها هم فرزندان من‏ هستند»لبهء تیز مخالفت قوام السلطنه متوجه آیت الله‏ کاشانی بود و حکم کتبی دستگیری او را صادر کرد.افراد جبههء ملی غالبا مرد خیابان نبودند و بعد از تشکیل فراکسیون نهضت ملی حتی به درخواست‏ فرمانداری نظامی اعلامه‏ای مبنی بر دعوت مردم به‏ سکوت و آرامش صادر کردند که بارها از رادیوی‏ قوام السلطنه خوانده شد.حسیبی در خاطرات‏ سی‏ام تیر می‏نویسد:از خیابان سعدی می‏آمدم‏ دیدم وضع ناجور است!!از سنجابی و زیرک‏زاده‏ و بازرگان در سی‏ام تیر خبری نبود.بعد ازاستعفای قوام،شاه به مجلس پیغام داد که من‏ مصدق را از کار نینداختم،خودش استعفا داد. بنابراین کسی را از جبهه ملی معرفی کنید.شایگان‏ و معظمی می‏خواستند کاندیدای نخست‏وزیری‏ شوند که با نطق دکتر بقایی در حوضخانه مجلس، همه به جای خود نشستند.کاشانی افرادی را با سرعت به شهرستانها فرستاد.من با مرحوم نخشب‏ مأمور به قزوین بودیم و با حضور کفن‏پوشان‏ کرمانشاهان میتینگی عظیم در میدان شهر راه‏ انداختیم.کاشانی به علاء،وزیر دربار نوشت: «اگر دکتر مصدق به نخست‏وزیری برنگردد با جلوداری شخص خودم دهانهء تیز انقلاب را به‏ جانب دربار رهبری می‏کنم».روزی علاء به دیدن‏کاشانی آمده بود.ایشان بمن گفتند او را نگهدار تا من برگردم.سپس شخصا بدیدار وکلا رفت تا از آنها قول عدم رأی اعتماد به قوام را بگیرد.در اطاقی‏ کاشانی مراجعت کرد و به او گفت:«ما رأی کافی‏ داریم و اگر قوام السلطنه از مجلس رأی بخواهد با آخرین قولی که از ناظرزاده گرفته‏ام شکست خواهد خورد و بهتر است که استعفای او را بخواهید:.

در خیابانها جلادان و دژخیمان مردم را به گلوله‏ می‏بستند جوانها با خون خودشان بدیوارهای تهران‏ می‏نوشتند:«این خون ملت ایران است»و«یا مرگ‏ یا مصدق».با قهرمانی‏ها و از خود گذشتگی‏های‏ مردم،رژیم شکست خورد و عقب نشینی کرد و دکتر مصدق دوباره بر اریکهء صدارت نشست و تصدی وزارت دفاع را به عهده گرفت و توانست‏ قانون شش ماههء اختیارات را از تصویب مجلس‏ بگذارند.مصدق،همان شب قرآنی امضا کرد و سوگند نامه‏ای به وسیلهء سرلشگر یزدان‏پناه برای شاه‏ فرستاد.سرلشگر وثوق فرماندهء ژاندارمری سی‏ام تیر را که دستور حمله به مردم را داده بود برای فرار از انتقام مردم به معاونت همان وزاراتخانه‏ای گمارد که‏ مسئولیتش را از شاه گرفته بود.همچنین سرهنگ‏ دفتری را تا فرماندهی ژاندارمری ارتقا داد.

و از همه ناگوارتر اینکه هفت روز بعد از پیروزی‏ سی‏ام تیر،مصدق در نامه‏ای نامهربانانه به آیت الله‏ کاشانی نوشت که چند صباحی در سیاست دخالت‏ نکند و به انتصاب سرلشگر وثوق که به زعم او بدون‏ حقوق خدمت می‏کند!ایرادی نگیرد.سنجابی در خاطراتش می‏نویسد که مصدق بعد از سی‏ام تیر حرف کسی را نمی‏شنید.

با گرفتن اختیارات یکساله و انجام رفراندام و هیاهوی قتل افشار طوس که همه را در رادیو متهم‏ کردند و نپذیرفتن مکیّ بعنوان نماینده مجلس در کمیسیون اندوختهء اسکناس و سنگ باران منزل‏ کاشانی،عملا زمینه‏های 28 مرداد برای انگلیس و آمریکا فراهم شد.